



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابوالعباس نجاشی و عصر وی

۲

سید موسی شبیری زنجانی

۳ - اگر ولادت ابن نوح در سال ۳۷۲ باشد سماع ابن نوح از بسیاری از افراد از موارد نادره سماع خواهد بود، مثلاً ابن نوح در سال ۳۷۸ از «حسین بن علی بن بابویه» برادر شیخ صدوق سماع حدیث کرده (غیبت شیخ ص ۲۴۱) و بواسطه صدوق متوفی ۳۸۱ کتابهای جماعتی را روایت می کند و از «ابوعبدالله حسین بن محمد بن سوره قمی» درباره صدوق و دو برادرش قضیه ای را نقل می کند که ظاهراً در زمان حیات آنها شنیده است.^۱

ابن نوح بوسیله ۱۰ نفر از «محمد بن زکریا غلابی» متوفی (۲۹۰ یا ۲۹۸)^۲ روایت می کند، حال اگر ولادت ابن نوح را در سال ۳۷۲ بدانیم و فرض کنیم که وی از این ده نفر در سیزده سالگی یعنی در سال ۳۸۵ سماع حدیث کرده و اینان همگی از غلابی در سیزده سالگی در سال وفات او تحمل حدیث کرده باشند و قهراً ولادتشان در سال ۲۷۷ یا ۲۸۵ باشد، همگی در وقت اداء حدیث افرادی صدوهشت ساله و یا صدساله خواهند بود و این امر در باره یک فرد به ندرت اتفاق می افتد و در باره ده نفر از مشایخ که ندرت و استبعاد بطور تصاعدی زیاد می شود، شبیه به محال عادی است، علاوه، نجاشی نام سه تن از ده نفر را می برد که از جمله آنهاست «ابوعلی احمد بن حسین بن اسحاق بصری حافظ» معروف به شعبه که خطیب آنرا عنوان کرده و می گوید: که وفات وی بعد از سال ۳۵۰

رتال جامع علوم انسانی

(۱) عبارت غیبت شیخ ص ۲۱۰ بعد از نقل قضیه چنین است: قال (ابن نوح) وقال لی ابوعبدالله بن سوره حفظه الله ولا بی الحسن بابویه (ره): ثلثة اولاد محمد والحسین فقیهان ماهران فی الحفظ و یحفظان مالا یحفظ غیرهما من اهل قم ولهما اخ اسمه الحسن وهو الاوسط مشغول بالعبادة والزهد لا یختلط بالناس ولا فقه له.

(۲) در عبر و نجوم زاهره و شذرات، غلابی را در عداد متوفیان سال ۲۹۰ ذکر کرده و در فهرست نجاشی وفات وی را در سال ۲۹۸ ضبط کرده است.

اتفاق افتاده ومن جمع زیادی از آنان که وی را ادراک کرده دیده‌ام. (تاریخ بغداد ج ۱ رقم ۱۷۶۰)

خطیب اگر چه بطور تحقیق وفات وی را ذکر نکرده ولی پیدا است که تاریخ مذکور، تاریخ اواخر حیات اوست زیرا بعید است که حافظ بر اطلاع کم نظیری مانند خطیب از بقاء حافظی تا سالیان دراز بی اطلاع باشد و شعبه تا اواخر قرن چهار حیات داشته باشد.

علاوه اگر شعبه استاد کسی باشد که در سال ۳۷۲ متولد شده و در نتیجه تا قریب به سال ولادت خطیب (۳۹۱) زنده بوده است جمله «وقد رأیت غیر واحد ممن ادركه» در کلام خطیب بغدادی درباره وی که در بغداد ساکن بوده از قبیل توضیح واضح خواهد بود، بخلاف اینکه اگر سال (۳۵۰) را اواخر حیات شعبه و وفاتش را حدود چهل سال قبل از ولادت خطیب بدانیم که در این صورت جمله مزبور مفید فایده می باشد.

اگر تاریخ (۳۷۲ - ۴۵۰) تاریخ ولادت و وفات ابن نوح باشد عادتاً تاریخ وفات مشایخ ابن نوح که زیادند از اواخر قرن چهارم تا اواسط قرن پنجم خواهد بود زیرا مستبعد است که کسی دارای مشایخ بسیار باشد و همگی در سنین جوانی وی وفات کرده باشند در حالی که می بینیم بسیاری از مشایخ ابن نوح بلکه اکثر آنها اوائل قرن چهارم را ادراک و در آن وقت سماع حدیث کرده اند و جمع زیادی از آنها در اواخر قرن سوم استماع حدیث نموده اند و بقاء آنها تا اواخر قرن چهارم بعید و تا قرن پنجم شبیه به ممتنع عادی است.

با این بیان اگر تاریخ تقریبی ولادت مشایخ ابن نوح را نیز در نظر بگیریم می توانیم از این راه برای مدعا استدلال کنیم، «احمد بن محمد بن یحیی عطار» که ابن نوح از وی روایت می کند از شاگردان «سعد بن عبدالله» - متوفی سال ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ - و جمعی از هم عصران «سعد» است مانند پدر خود

«محمد بن یحیی عطار» و «عبدالله بن جعفر حمیری» و «احمد بن ادريس» یکی از مشایخ ابن نوح «ابوجعفر محمد بن علی بن احمد بن هشام قمی» مجاور است که اختصاراً از وی به «محمد بن علی بن هشام» تعبیر می شود وی از شاگردان «علی بن محمد ماجیلویه» است که در حوالی سال ۳۰۰ وفات نموده^۱ و ظاهراً «محمد بن علی بن هشام» در کتاب نجاشی همان «محمد بن علی بن هشام» است که صدوق در عیون ج ۱ ب ۲۸ ح ۱۰، از وی روایت کرده و درباره او و جماعتی با جمله «رضی الله» عنهم یاد کرده است.

ابوغالب زراری مولود سال ۲۸۵ که در سال ۲۹۷ از «عبدالله بن جعفر حمیری» سماع حدیث کرده (رساله ابوغالب زراری درباره آل اعین ص ۳۸) و «جعفر بن محمد بن قولویه» که از «سعد بن عبدالله» و «احمد بن ادريس» و معاصران آنها سماع حدیث کرده و «حسن بن حمزه طبری» که «از احمد بن ادريس» متوفی ۳۰۶ و از استاد «احمد بن ادريس علی بن محمد بن قتیبة نیشابوری» از رجال اواخر قرن سوم روایت می کند، همگی از مشایخ ابن نوح می باشند و ابن نوح بیش از همه به توسط طبری کتب امامیه را روایت کرده است. همچنین «حسین بن علی بن سفیان بزوفری» که از «احمد بن ادريس» روایت می کند و «محمد بن احمد صفوانی» که «حسن بن علی و جناء»^۲ نصیبی را در سال ۳۰۷ ادراک کرده و مطالبی از وی نقل نموده است و از «علی بن ابراهیم بن هاشم» که سال ۳۰۷ هجری، اواخر حیات او بوده است اخذ حدیث کرده و

(۱) وی از اصحاب حضرت عسگری (ع) (۲۵۴ - ۲۶۰) و از جماعتی از رجال اوائل غیبت صغری روایت می کند و کلینی متوفی ۳۲۹ و جمعی از هم عصرانش از او روایت می کنند.
(۲) غیبت طوسی ص ۲۰۵ و ۲۰۶، و از وی در موردی با لفظ «بن» قبل از «و جناء» و در چند مورد بدون «بن» و در دو مورد فقط کنیه «ابن و جناء» تعبیر شده است.

از «ابو محمد حسن بن محمد بن وجنا عنصبی» که با امام عسگری (ع) (۲۵۴ - ۲۶۰) مکاتبه داشته روایت کرده است (فهرست نجاشی ص ۲۴۴) ^۱. و احمد بن ذکا که در سال ۳۱۲ از «ابوعلی بن همام» سماع حدیث کرده و «علی بن بلال مهلبی» که از «نعمان بن احمد بن نعیم قاضی واسطی» متوفی ۳۱۵ روایت می کند، همه از مشایخ ابن نوح و در اوائل قرن چهارم سماع حدیث کرده اند.

علی بن حسین بن شقیر (سفیان خل) همدانی که شیخ صدوق از وی روایت می کند و او با یک واسطه از «عباد بن یعقوب رواجنی» متوفی ۲۵۰ روایت کرده، و «ابوعلی حسین بن ابراهیم بن میسور (منصور) صائغ» و «ابوعلی حسین بن احمد بن محمد بن منصور صائغ» که احتمالاً هر دو اسم یک شخص می باشد و از «علی بن محمد بن جعفر بن عنبسه» روایت می کنند، ظاهراً مانند سایر اشخاصی که ذکر شد در اوائل قرن چهارم سماع حدیث کرده اند.

یکی از مشایخ ابن نوح «محمد بن احمد بن محمد بن سنان زاهری» است که به وسیله پدرش از جدش «محمد بن سنان» متوفی ۲۲۰ روایت می کند و در نتیجه ظاهراً در نیمه دوم قرن سوم و به احتمال بعید در اوائل قرن چهارم از پدر اخذ حدیث کرده است. ^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(۱) با ملاحظه اشتراک «حسن بن محمد بن وجنا عنصبی» با «حسن بن علی بن وجنا عنصبی» در اسم خود وجد و نسبت به نصیبین - که منسوب بدان در بین محدثین زیاد نیست - و روایت صفوان از هر دو، به نظر می رسد که هر دو عنوان، عنوان یک فرد باشد که در اثر اختصار، بعضی از آباء وی اسقاط شده است.

(۲) در رجال شیخ به روایت «ابن نوح» و «ابوالفضل» از وی و روایت او بواسطه پدر از جدش تصریح کرده است، در «معجم الرجال» روایت «ابن نوح» و «ابوالفضل» را از «محمد بن سنان» به دو واسطه، غیر ممکن دانسته با اینکه «ابوالفضل» از سال ۳۰۶ به بعد که مطابق ۸۶ بعد از وفات «محمد بن سنان» است اخذ حدیث کرده و «ابن نوح» اگر در حدود سال ۳۴۰ از نواده



همچنین «فهدبن ابراهیم» که با دو واسطه از «ربعی بن عبدالله بن جارود» نقل می‌کند (فهرست نجاشی ترجمه ربعی) و ربعی حدود دو قرن قبل از سال ۳۷۲ وفات کرده، چنانکه با ملاحظه روایت او از امام صادق (علیه السلام) متوفی ۱۴۸ و طبقه شاگردان وی «حمادبن عثمان» متوفی ۱۹۰ و «حمادبن عیسی» متوفی ۲۰۸ یا ۲۰۹ و «محمدبن ابی عمیر» متوفی ۲۱۷ معلوم می‌شود.

و به احتمال قوی «فهدبن ابراهیم» همان «فهدبن ابراهیم بن فهد بصری» است که طبق گفته «سمعانی» در انساب از «محمدبن زکریا غلابی» روایت کرده و یکی از ده نفری است که بنابر نقل نجاشی «ابن نوح» بواسطه آنها از

→

«ابن سنان» اخذ حدیث کرده باشد، وقت اخذ، ۱۲۰ سال بعد از وفات «محمدبن سنان» خواهد بود و وجود دو واسطه در فاصله ۸۶ و ۱۲۰ سال، امری ممکن و نظیر آن زیاد می‌باشد، مخصوصاً فاصله ۸۶ سال، ولی از طرفی «محمدبن احمد سنانی» در کتابهای صدوق با چهار واسطه از «محمدبن سنان» روایت می‌کند و این امر باعث شده که صاحب قاموس الرجال در صحت کلام شیخ تردید بلکه آن را انکار کند ولی چون روایت سنانی از «محمدبن سنان» با چهار واسطه تا اندازه‌ای برخلاف متعارف و از قبیل بُعد الاسناد است، که نقطه مقابل قرب الاسناد می‌باشد و «محمدبن عیسی یقطینی» طبق گفته نجاشی کتابی بنام «قرب الاسناد» و کتاب دیگری بنام «بُعد الاسناد» تألیف کرده، بنابراین هیچ مانعی از روایت «محمدبن احمدبن محمدبن سنان» بواسطه پدر از جدش ندارد، بعد از اینکه فاصله در بین چندان زیاد نیست، خصوصاً با شیوع اخذ حدیث از پدر در صغر سن در خاندانهای علمی، و اجازه روایت به فرزندان در صغر سن، بلکه قبل از تمییز، در خاندانهای علمی وجود داشته است چنانکه از اجازه «ابو غالب زراری» به نواده خود «ابوطاهر» زراری معلوم می‌شود و اگر نقل «محمدبن احمد سنانی» را از «محمدبن سنان» با چهار واسطه با نقل وی از آن با یک واسطه، منافی بدانیم، این امر دلیل بطلان کلام شیخ نیست بلکه دلیل این می‌شود که «محمدبن احمد سنانی» مذکور در کتابهای صدوق غیر از «محمدبن احمدبن محمدبن سنان زاهری» است که در رجال شیخ عنوان شده و در حواشی سابق گفته شد که اتحاد این دو قطعی نیست.

«غلابی» روایت می کند.

و بطور خلاصه اگر ولادت «ابن نوح» را در سال ۳۷۲ بدانیم و تاریخ وفات تمام مشایخ وی را برخلاف عادت در حوالی بلوغش فرض کنیم بسیاری از مشایخ او دارای عمری حداقل حدود صدسال خواهند داشت و اگر مطابق عادت، فوت جمعی از مشایخ وی را در قرن پنجم بدانیم عمر عده ای از آنان حداقل حدود صد و بیست سال خواهد بود.

دلیلی که به ملاحظه عصر اشخاص نامبرده ذکر شد اگر چه نسبت به فرد فرد آنها دلیل ظنی است ولی نظر به مجموع افراد، از ادله قطعی و یا اطمینانی می باشد، علاوه در مباحث علم رجال و نظائر آن مانند علم ریاضی و منطق و سایر علوم عقلی نباید انتظار دلیل قطعی داشت که ضعیف ترین احتمال خلاف هم در بین نباشد.

و نتیجه آنچه تا کنون بیان شد این است که اگر سن «ابن نوح» را در وقت نامه «حسین بن علی بن سفیان بزوفری» به وی در سال ۳۵۲، حداقل در حدود ۱۷ سال فرض کنیم، ولادت «ابن نوح» از حدود ۳۳۵ به بعد نخواهد بود.

تذکر چند تحریف

در باره «ابن نوح» اسناد دیگری هست که عصر وی را متقدم تر از آنچه ذکر شد می رساند، ولی صحت آن قابل تردید و انکار می باشد.

۱ - نجاشی در فهرست ص ۱۳۵ در شرح حال «سفیان بن عیینة می نویسد: «اخبرنا احمد بن علی قال حدثنا محمد بن الحسن قال حدثنا الحمیری...» منظور نجاشی از «احمد بن علی» در اول سند در هرجای فهرست بدون شبهه «ابن نوح سیرافی» است، و «محمد بن حسن» راوی از حمیری «محمد بن حسن بن محمد بن ولید» است چنانکه با مراجعه به اسانید احادیث و کتب رجال معلوم

می شود، بنابراین «ابن ولید» متوفی ۳۴۳ یکی از مشایخ «ابن نوح» می باشد. ولی با تتبع و استقصاء در هیچ مورد به نقل «ابن نوح» از «ابن ولید» برخورد نشد و ظاهراً سهوی در سند رخ داده و تقدیم و تأخیری شده و صحیح آن «علی بن احمد» است نه «احمد بن علی»، و این قسم تحریف از تحریفات شائعه است و تحریف در فهرست نجاشی مانند متعارف کتابها در بسیاری از موارد واقع شده و «علی بن احمد» استاد نجاشی و شیخ، عبارت است از «ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن طاهر اشعری قمی» معروف به «ابن ابی جید» که نجاشی در بسیاری از موارد از وی برای اختصار به «علی بن احمد» تعبیر می کند و شیخ و نجاشی کتب بسیار زیادی را توسط وی روایت کرده اند و او در تمام موارد^۱ از «محمد بن حسن بن احمد بن ولید» که اختصاراً به «محمد بن حسن» یا «محمد بن حسن بن ولید» یا «ابن ولید» تعبیر می شود، روایت می کند، و «ابن ولید» نقل جمیع کتب خود را به او اجازه داده است، و مواردی که «ابن نوح» بوسیله «ابن ابی جید» از «حمیری = عبدالله بن جعفر» روایت می کند در فهرست شیخ بسیار زیاد و در فهرست نجاشی ۸ مورد می باشد (فهرست نجاشی

(۱) فقط نجاشی در ترجمه «ابراهیم بن محمد ثقفی» سند کتابهای ثقفی را چنین ذکر می کند: «اخبرنا علی بن احمد قال حدثنا محمد بن الحسين بن محمد بن عامر عن احمد بن علوية الاصفهانی المعروف بابی الاسود...» و در بعضی نسخ «الحسن» بجای «الحسین» ثبت شده و با فحص زیاد شخصی بنام «محمد بن حسین» یا «حسن بن محمد بن عامر» یافت نشد، شیخ طوسی در فهرست درباره کتاب المعرفة ثقفی چنین آورده: «اخبرنا بکتاب المعرفة، ابن ابی جید القمی عن محمد بن الحسن بن الولید عن احمد بن علوية الاصفهانی المعروف بابی الاسود» و بدون تردید عبارت فهرست شیخ صحیح و در فهرست نجاشی تحریفی واقع شده و احتمالاً صحیح آن «محمد بن الحسن بن الحسين بن محمد بن عامر و احمد بن علوية» باشد و «محمد بن حسن بن احمد بن ولید» در موارد بسیاری از «حسن بن محمد بن عامر» روایت کرده است.

ص ۴۱ و ۵۲ و ۱۰۹ و آخر ۱۲۵ و ۱۹۶ و ۲۶۰ در دو مورد و ۳۱۷)

۲ - نجاشی در شرح حال «محمد بن بحر رهنی» گوید: «قال لنا ابوالعباس بن نوح حدثنا محمد بن بحر بسائر کتبه و رواياته». «محمد بن بحر رهنی» در سال ۲۸۶ کربلا را زیارت کرده (کمال الدین ب ۴۱ ص ۴۱۷ ط غفاری) و کشی متوفی اواسط قرن چهارم از وی روایت می کند و طبق تصریح ابن حجر قبل از ۳۳۰ وفات کرده است (لسان المیزان ج ۵ رقم ۲۹۱).

بنابراین «ابن نوح» قبل از سال ۳۳۰ را ادراک کرده است، لیکن با لحاظ اینکه «ابن نوح» در سال ۴۰۸ ظاهراً زنده بوده است - چنانکه خواهد آمد - روایت او از «محمد بن بحر» بدون واسطه مستبعد به نظر می رسد و ظاهراً «فارس بن سلیمان ازجانی» واسطه بین آنهاست و از قلم نجاشی یا ناسخان کتابش سقط شده است، و در قاموس الرجال نیز به سقط واسطه تنبیه داده است.

۳ - نجاشی در شرح خال «صفوان بن مهران جمال» می نویسد: «اخبرنا احمد بن علی بن نوح، قال: حدثنا احمد بن عبدالله بن قضاة، قال: حدثنا ابي عن صفوان بن مهران»، «احمد بن عبدالله» پدر «محمد بن احمد صفوانی» است که در سال ۳۰۷ ابن و جناء نصیبی را ملاقات کرده و قضیه ای راجع به اثبات و کالت «حسین بن روح» از او نقل می کند، و در نتیجه ظاهراً وفات پدر صفوانی در نیمه اول قرن چهارم و به احتمال مظنون در ثلث اول این قرن خواهد بود.

لیکن با فحص زیاد جز در این مورد به روایت «ابن نوح» از پدر صفوانی برخورد نشد، و بعید نیست که «احمد بن عبدالله» تحریف «محمد بن احمد بن عبدالله» باشد و در نتیجه «ابن نوح» از خود صفوانی روایت می کند و نجاشی در فهرست، کتب صفوانی را به واسطه ابن نوح از وی روایت کرده و به وسیله ابن نوح از صفوانی کتب اشخاصی را روایت می کند، و در مصباح المتعجد ص ۴۹۹ صفوانی از پدر خود احمد و پدر از جد خود صفوان روایت کرده است، و ابن

غضایری نیز - برحسب نقل ابن داود - به روایت صفوانی از جد خود به واسطه پدر تصریح کرده، و طبقاً روایت احمد از جد پدر خود «صفوان بن مهران» که از اصحاب امام صادق (ع) بوده مرسل خواهد بود، و در بعضی نسخ غیر معتمده کتاب نجاشی «قال حدثنا ابي» تکرار شده است.

آنچه تا کنون ذکر شد تاریخ تقریبی ولادت «ابن نوح» است که از حدود ۳۳۵ به بعد نیست.

تاریخ وفات ابن نوح

شیخ در فهرست در باره «ابن نوح» می نویسد: «ومات عن قرب الآ انه كان بالبصرة ولم يتفق لقائى اياه» از بیان علت این که چرا شیخ از «ابن نوح» مانند معاصرانش استماع حدیث نکرده مستفاد می شود که اگر ابن نوح در بغداد - محل اقامت شیخ - می زیسته مانند مفید و غضائری و غیره ملاقات شیخ و سماع حدیث از وی اتفاق می افتاد، پس «ابن نوح» در سال ۴۰۸، سال ورود شیخ به بغداد زنده بود و دوری اقامتگاه وی از شیخ منشأ عدم ملاقات آنها شده است.

و از طرفی کتاب فهرست را شیخ قبل از کتاب رجال تألیف کرده و هردو بعد از وفات شیخ مفید متوفی ۴۱۳ و در حیات سید مرتضی متوفی ۴۳۶ تألیف شده است. و در نتیجه وفات «ابن نوح» بین ۴۰۸ و ۴۳۶ خواهد بود. و چون ولادت «ابن نوح» از حدود ۳۳۵ به بعد نیست، ظاهراً «ابن نوح» در سال ۴۰۸ اواخر عمر خود را می گذرانده است، و بعید نیست که «ابن نوح» با «حسین بن عبیدالله غضائری» متوفی ۴۱۱ و شیخ مفید قریب الوفات باشد، و کمال معاصرت با آنها از اسانید و کتب رجال معلوم می شود چنانکه بعید نیست شیخ فهرست را کمی بعد از وفات شیخ

مفید تألیف کرده باشد.

واینکه صاحب قاموس الرجال جمله «مات عن قرب» را که در عبارت شیخ طوسی متوفی ۴۶۰ وارد شده، متناسب با وفات «ابن نوح» در سال ۴۵۰ دانسته در صورتی صحیح است که فهرست در ۴۶۰، سال وفات شیخ، تألیف شده باشد نه در حیات سید مرتضی.

خلاصه مطالب گذشته این است که بطور یقین ۳۷۲، سال ولادت سیرافی و ۴۵۰، سال وفات وی نیست و در نتیجه برای اشتباه علامه وجهی که آنرا عادی جلوه دهد بنظر نمی رسد.

بنابراین باید ملاحظه کرد که نظریات سه گانه، اشتباه عبارت فهرست نجاشی، الحاق حاشیه به متن، و اشتباه علامه، کدامیک بعیدتر است.

می توان گفت: با در نظر گرفتن جهات زیر، احتمال اینکه نجاشی در سال ۴۶۳ زنده و به کتابت اشتغال داشته است بسیار مستبعد و ما اطمینان به عدم آن داریم.

مؤیدات تحریف فهرست نجاشی در باره ابو یعلی

۱ - نجاشی در کتاب فهرست، شیخ طوسی را عنوان کرده و کتابهایی را از شیخ اسم برده ولی چندین کتاب بسیار مشهور مهم شیخ را نام نمی برد مانند کتاب اختیارالرجال که از معروف ترین کتابهای رجالی است و مانند کتاب غیبت که از مشهورترین و با اهمیت ترین کتب غیبت است و مانند خلاف که در موضوع خود مهمترین و معروف ترین کتب امامیه است و مانند مصباح المتعبد که از مشهورترین و مهمترین کتب دعاست و همچنین مختصر مصباح که آن نیز از کتب مشهور شیخ است، اگر چه به شهرت خود مصباح نیست و چون امالی شیخ که از شهر واهم کتب امالی است.

و چون شیخ مرجع اعلاى امامیه در اعصار مختلف می باشد، و کتب وی در زمان خود شیخ مرجع خواص و عوام بوده خصوصاً در عراق، محل اقامت شیخ ونجاشی، عادتاً بسیار بعید است که نجاشی در رمضان ۶۳۳ حدود سه سال و ۸ ماه بعد از وفات شیخ به کتابت اشتغال داشته ولی از کتاب غیبت که در سال ۴۷۷ تألیف شده و اختیارالرجال که در صفر سال ۴۵۶ شیخ آن را املاء کرده است، بی اطلاع باشد و همچنین امالی که از ربیع الاول ۴۵۵ تا اواخر ۴۵۸ آنرا املاء کرده است.

به خلاف اینکه اگر وفاتش در سال ۴۵۰ واقع شده باشد که بی اطلاعی وی از اختیارالرجال و امالی - که بعد از زمان نجاشی تألیف گشته - و خلاف ومصباح المتهجد و مختصرالمصباح - که ظاهراً و یا احتمالاً بعد از وفات نجاشی تألیف شده - قهری و بی اطلاعی او از کتاب غیبت که سه سال قبل از این تاریخ تألیف شده است غیر مستبعد می باشد، زیرا سال ۴۴۷ و ۴۴۸ از سنین پرحادثه عراق است و نجاشی معلوم نیست در چندسال اخیر عمر، به ملاحظه کبر سن و حوادث سیاسی عراق در صدد کسب اطلاعات در باره کتب بوده و به کتابت اشتغال داشته است یا نه؟، و اگر تألیف غیبت در اواخر سال ۴۴۷ انجام شده باشد، تا جمادى الاولى ۴۵۰ که سال وفات نجاشی دانسته اند، حدود ۲ سال و پنج ماه بیش نیست و بی اطلاعی وی در این مدت به ملاحظه کبر سن و دوری از شیخ به مناسبت حوادث عراق و انتقال شیخ در سال ۴۴۸ به نجف اشرف، امر مستبعدی نیست، به خلاف بی اطلاعی از کتب شیخ در سال ۶۳۳ که مدتش طولانی و در وقتی فرض شده که نجاشی به فعالیت علمی خود ادامه می داده است.

۲ - شیخ که بزرگترین شخصیت امامیه علی الاطلاق است و مرجع تقلید شیعیان بلاد، خصوصاً عراق بوده، و حادثه درگیریهای او با طفل سلجوقی و هجرت شیخ از بغداد و تأسیس حوزه علمیه نجف اشرف، از حوادث بسیار مهم

تاریخ است، تاریخ وفات وی عادتاً ممکن نیست برنجاشی که از اهل عراق بوده - و علی الفرض قریب به چهارسال بعد از شیخ، وفات ابویعلی را ضبط کرده - مخفی باشد و یا عمداً تاریخ وفات شیخ را ضبط نکرده باشد.

۳ - نجاشی در باره «ابوالفضل شیبانی» متوفی ۳۸۷ می نویسد: «رایت هذا الشيخ وسمعت منه كثيراً ثم توقفت عن الرواية عنه إلا بواسطة بيني و بينه» (فهرست نجاشی ص ۲۸۲)، بنابراین اگر نجاشی تاریخ وفات ابویعلی را در سال ۶۳ ضبط کرده باشد در نتیجه ۷۶ سال بعد از وفات کسی که از وی مطالب زیادی سماع کرده، به کتابت اشتغال داشته است، و این امر خود از امور نادره است، اگر این استبعادات هریک به تنهایی اطمینان آور نباشد، بدون تردید اجتماعاً اطمینان بخش است.

در مقابل این امور، محقق معاصر در قاموس الرجال بیانی دارد که قبلاً بدان اشاره شد، و اخیراً نامه ای^۱ به جناب آقای خامنه ای ریاست محترم جمهوری ارسال داشته و در آن نامه در باره وفات نجاشی بحث کرده و مطلبی را از نگارنده نقد نموده که به اساس آن ضرری نمی رساند و چون این نامه مانند غالب آثار معظم له محتوی نکات جالبی است، مقداری از نامه را که به بحث ما مربوط است در اینجا می آوریم.

قسمتی از نامه محقق شوشتري به جناب آقای خامنه ای

مرقوم فرموده اید: وفات نجاشی، صاحب کتاب معروف در سال ۴۵۰ بوده که اینطور آقای مامقانی و آقای طهرانی و دیگران گفته اند، و صاحب

(۱) این نامه راجع به مقاله ای است که آقای خامنه ای در باره چهار کتاب اصلی علم رجال، در یادنامه مرحوم علامه امینی نوشته اند.

قاموس الرجال آنرا درست ندانسته، چون نجاشی در کتاب خود در عنوان «محمد بن الحسن بن حمزة بن ابی یعلی» گفته وفاتش در سنه ۶۳۳ بوده پس نجاشی در این تاریخ زنده بوده ولی آقای شبیر سخن وی را مردود ساخته و گفته: چون نجاشی در کتاب خود وفات شیخ را در سنه ۶۶۰ ذکر نکرده و از کتابهای معروف شیخ مانند مبسوط و تبیان نام نبرده، می توان مطمئن شد که وفات «محمد بن حسن بن حمزة ابو یعلی» - نه «محمد بن الحسن بن حمزة بن ابی یعلی» که نوشته شده - یا اشتباه است یا از خطوط الحاقی است.

عرض می کند: این استدلال خیلی عجیب است، اما آنکه گفته از مبسوط و تبیان شیخ اسم نبرده، نه چنین است، از هر دو اسم برده، حتی بعد از ذکر تبیان گفته فی تفسیر القرآن، رجوع به همین نسخه مطبوعی شود. و اما آنکه گفته وفات شیخ را در کتاب خود ذکر نکرده این چه دلیلی است تولدش را هم ذکر نکرده، هر کتابی موضوعی دارد، کتاب نجاشی مثل فهرست شیخ، فهرستی است برای کتب شیعه، اگر گاهی تولدی یا وفاتی بگوید، تبرعی است. و اما خلط حواشی با متن، بلی نسخه چاپی نجاشی طبع بمبئی، خلط حواشی دارد... ولی این گفته نجاشی در «ابی یعلی» نه غلط مطبعه است نه الحاق حاشیه است، چون من نسخه نجاشی خطی مصححی و نسخه فهرست خطی مصححی که نوشته بود از روی نسخه خط شیخ نوشته شده بود^۱ و نسخه ترتیب کشی قهبائی که به خط خودش بود، هر سه را از کتابخانه شیخ العراقرین که در منزل شیخ احمد شیخ

(۱) به استناد نسخه فهرست در موارد بسیاری از قاموس الرجال به اینکه نسخه اصلی

کتاب شیخ چگونه بوده تصریح شده است، ولی در معرفی نسخه، اشتباهی واقع شده و صحیح آن این است که نسخه مزبور با دو واسطه با نسخه ای که خط شیخ در او بوده مقابله شده است، نه با نسخه خط شیخ و نه بدون واسطه، اینجانب نسخه مزبور را دیده و نسخه فهرست خود را با آن مقابله کرده است.

زین العابدین در کربلا بود از او گرفتم ومن نسخه چاپی خود را از روی آن تصحیح کردم... ولی این عنوان ابی یعلی هیچ کم و زیادی ندارد و بی شک و شبهه کلام نجاشی است نه غلط مطبعه دارد نه الحاق حواشی... دنیا روی برهان می چرخد، خدا که خدا است می فرماید: «فأتوا ببرهانکم ان کنتم صادقین» من که گفته ام نجاشی در سنه ۴۶۳ حیات داشته، دلیل کلام خود نجاشی است، دیگران که گفته اند وفاتش ۴۵۰ بوده دلیلشان چیست؟

بحثهای دیگری در نامه درج شده که چون ارتباطی به بحث نداشت از ذکرش خودداری شد، در باره این نقد مقدماً عرض می شود که:

چون اینجانب در وقت تأیید نظریه مشهور در باره تاریخ وفات نجاشی، دسترسی به کتاب نداشتیم و به اتکاء حافظه یادداشتهائی نوشته بودم - که صرفاً جنبه مقدمه ای برای مراجعه داشت - و منظور نشر نبود، مبسوط و تبیان را در جای خلاف و مصباح، دو کتاب معروف دیگر شیخ از باب سهوالقلم یا خطاء حافظه، ذکر کرده بودم و با تقدیر و تشکر از محقق بزرگوار که این خطاء در مثال را متذکر شده اند گفته می شود که:

این قبیل اشتباه در مثال که با هدف اصلی تماسی ندارد، قابل اغماض است، ناقد معظم، خود آیه کریمه «هاتوا برهانکم» را از باب سهوالقلم یا خطاء حافظه به «فاتوا ببرهانکم» تبدیل کرده و «یاء» آخر «شبیری» را از شهرت اینجانب اسقاط نموده اند.

اما اشکال به استدلال به ننوشتن تاریخ وفات شیخ، به اینکه این چه دلیلی است، تولدش را هم ذکر نکرده هر کتاب موضوعی دارد...

عرض می شود این چه قیاسی است که ولادت به وفات مقایسه شود، شخصیات معمولاً در وقت وفات دارای شخصیت می شوند نه در وقت ولادت، و بدین جهت ولادت بسیاری از بزرگان - که تاریخ وفاتشان روشن است - مستور

می باشد.

دور نرویم خود محقق معاصر، شوشتری با مقام والایشان در علم رجال، تاریخ ولادت خودشان را بطور تقریب در حدود ۱۳۲۰ ذکر می کنند (رجوع شود به کیهان فرهنگی سال دوم شماره اول صفحه ۵ در صورتی که معظم له علاوه بر شخصیت علمی، خود از خاندان بزرگ علمی می باشند).

تاریخ ولادت شیخ اگر چه مضبوط است ولی این تاریخ در کتب شیخ که در دست است، وجود ندارد وما دلیلی نداریم که نجاشی از تاریخ ولادت شیخ با خبر بوده و عمداً در کتاب خود آن را نیاورده است.

کتاب نجاشی اگر چه اساساً فهرست مؤلفات اصحاب ماست، لیکن بحثهای جرح و تعدیل وسایر امور مربوطه به رجال از قبیل تعیین طبقه و راوی و مروی عنه ولو مختصراً مورد نظر وی بوده است، تعیین عصر که برای کشف ارسال واسناد حدیث و سقط واسطه از ضروریات می باشد از اهداف عالم رجالی است، حتی بعضی علم رجال را علم جرح و تعدیل و تعیین طبقه دانسته اند و بدون شبهه کتاب نجاشی، هم فهرست است، هم کتاب رجال، تاریخ وفات بسیاری از بزرگان در این کتاب ثبت شده، آیا نجاشی با قرعه یا استخاره این موارد را تعیین کرده و موارد دیگر را از روی علم و عمد ترک کرده؟ و آیا در باره تاریخ ولادت که نسبت به وفات در اقلیت قرار دارد عمدی در بین بوده است؟

واما استدلال به صحت نسخه نجاشی در باره وفات «ابویعلی»، به اینکه نسخه ای که مورد استفاده ایشان قرار گرفته، نسخه خطی مصححی بوده، نه نسخه چاپی و بی شک و شبهه آنچه در باره «ابویعلی» در کتاب نجاشی موجود است بدون کم و زیاد کلام خود نجاشی است، با آنچه در مقدمه قاموس الرجال ص ۴۲ نوشته ظاهراً تنافی دارد، زیرا در مقدمه تصریح می کنند که کتاب نجاشی بطور صحیح بدست ما نرسیده و صحیح آن فقط بدست ابن طاووس و علامه و ابن

داوود رسیده است و موارد اختلاف بین کلام علامه و ابن داوود و نسخ موجود از رجال نجاشی، به مصحح نبودن نسخه‌های موجود در دست ما تصریح می‌کند و نسخه‌ای که در نامه، آنرا مصحح معرفی فرموده و سپس ادعای قطع به صحت آن در باره ابی‌یعلی می‌کنند، مدتی قبل از چاپ کتاب قاموس الرجال بدست ایشان رسیده، و مقدمه قاموس الرجال در همین ایام به منظور تجدید نظر و تکمیل برای طبع جدید از نظر معظم له گذشته و در قسمتی که مربوط به مصحح نبودن نسخه‌های موجود در دست ما است، تجدید نظری نشده است.

بهرتر این بود که به جای استدلال به نسخه مزبور، به همان دلیلی که در قاموس الرجال در این باره ذکر شده اکتفا می‌شد. در قاموس الرجال به کلام علامه و ابن داوود - که نسخه صحیح کتاب نجاشی پیش آنها بوده - به صحت تاریخ وفات «ابو‌یعلی» استناد جسته، در این کتاب در بسیاری از موارد به این نکته تصریح کرده و به مقدمه کتاب، احاله داده، ولی در مقدمه کتاب دلیلی در باره فهرست نجاشی نیاورده‌اند، و برای ما روشن نیست نسخه‌ای که به دست علامه حلی متوفی ۷۲۶ و معاصرش ابن داوود رسیده روی چه دلیل مصحح و نسخه‌هائی که بعد از آن تاریخ به دست اشخاص رسیده غیر مصحح می‌باشد، نسخه‌ای از کتاب نجاشی به خط ابن ادریس متوفی ۵۹۸ با حواشی استاد ابن داوود، سید عبدالکریم بن طاووس متوفی ۶۹۳ (سال تألیف خلاصه علامه) در نجف اشرف در خزانه امیرالمؤمنین (ع) بوده و در اواخر قرن ده و اوائل قرن یازده نسخه‌هائی از آن برداشته‌اند، بعضی از آن نسخ اکنون در اختیار ما است و از نسخه «غروی»، ملاً عنایت‌الله قهپائی (زنده در ۱۰۲۱) در حاشیه مجمع الرجال ج ۴ ص ۱۱۹ نقل کرده است، نسخه قریب به عصر مؤلف در اختیار علامه محدث نوری متوفی ۱۳۲۰ بوده و همچنین در معجم الرجال از نسخه قریب به عصر مؤلف که با یک واسطه با نسخه مؤلف مقابله شده نام می‌برد و از نسخه مزبور در موارد

مختلف بلاواسطه نقل می کند.

از طرفی علامه در کتاب «ایضاح الاشتباه» در بسیاری از موارد از آنچه در خلاصه، به استناد فهرست نجاشی ثبت کرده است، عدول کرده، و در قاموس الرجال ضبط ایضاح را مقدم بر ضبط خلاصه و کاشف از نسخه خود نجاشی دانسته و در موارد غلطی ضبط، منشأ خطا را سهو خود نجاشی می داند، بنابراین ما نمی توانیم بالاتر از خود علامه نقل خلاصه را دلیل قطعی بر نسخه اصلی کتاب نجاشی بدانیم و بگوئیم این عنوان «ابی یعلی» هیچ کم و زیادی ندارد و بی شک و شبهه کلام نجاشی است.

اما در باره قسمت اخیر نامه: «من که گفته ام نجاشی در سنه ۶۳۳ حیات داشته دلیل کلام خود نجاشی است دیگران که گفته اند وفاتش ۴۵۰ بوده دلیلشان چیست».

گفته می شود: اثبات اینکه ابویعلی در ۶۳۳ زنده بوده به چهارمقدمه نیازمند است که هر یک از آنها ذاتاً ظنی است.

۱ - وفات «ابویعلی» را خود نجاشی ضبط کرده و تاریخ مزبور از خطوط الحاقی نیست.

۲ - ناسخان، کلمه «اربعین» را سهواً به «ستین» تبدیل نکرده اند.

۳ - در اثر سهو کتاب، «ست و ثلاثین» به «ثلاث و ستین» تبدیل نشده است.

۴ - برای نجاشی در ضبط تاریخ، سهوی رخ نداده مثلاً «ست و ثلاثین» را خود نجاشی از باب سهو قلم به «ثلاث و ستین» تبدیل نکرده است.

کتبی که مورد مراجعه دانشمندان قرار می گیرد و نسخه های آن فراوان است به نسبت کثرت مراجع و اهتمام به آن طبعاً به حواشی که در کنار خطوط نوشته می شود مقرون می گردد، تا آنجا که بسیاری از نسخه های اصلی از اقتران

به حواشی دیگران مصون نمانده است، حتی بسیار دیده شده که بعضی از مطالعه کنندگان - ولایتاً یا به استناد قاعده احسان (ما علی المحسنین من سبیل) - به خود اجازه داده‌اند که به نسخه اصلی مؤلف در حال حیات وی بدون استجازه، حاشیه بزنند.

و خلاصه آنکه بسیاری از کتب، ابتداء بحواشی غیر مؤلف مقرون بوده، سپس ناسخان حاشیه را به خیال اینکه از متن ساقط شده است داخل متن کرده‌اند، اشتباه متن به حاشیه به خصوص در مواردی که خط حاشیه و متن بهم شبیه باشد، کاملاً عادی است.

بنابراین شاید کتابی پیدا نشود که با کثرت مراجعین، نسخه‌های آن از این خلط مصون باشد، حتی نسخه‌های معتمدان، در کتاب کافی و رجال شیخ و فهرست ابن ندیم و غیره بطور فراوان از این خطوط یافت می‌شود، پس خلط حاشیه به متن از غرائب تحریفات نیست.

و از طرفی خطوط دانشمندان در بسیاری از موارد مشتبه و خواندن صحیح آن بسیار مشکل می‌باشد بطوریکه احتمال خطاء در خواندن، معمولی خواهد بود، در خطوط پیشینیان، وصل حروف منفصل در کتابت شیوع دارد و کلمه «اربعین» بعد از وصل «الف» و «راء» به «یاء» در بسیاری از خطوط ناخوانای قدیمی به «ستین» متشبه می‌شود، و این امر برای کسی که با خطوط سابقین سروکار دارد، کاملاً روشن است.

و اما تبدیل «ست و ثلثین» به «ثلاث و ستین» نیز از تحریفات غریبه نیست، اگر چه بقدر تحریف رقومی این دو کلمه نیست و ما نمی‌توانیم بطور جزم ادعا کنیم که نسخه‌ای که در اختیار علامه و ابن داوود قرار داشته از این تحریفات سه گانه مصون بوده است.

اما سهونجاشی، اگر ما، مانند علامه مامقانی (قده) اشتباه نجاشی را

معدوم و یا منحصر به یکی دومورد بدانیم مقدمه چهارم قطعی و یا در حکم قطعی خواهد بود، ولی طبق آنچه با مراجعه دقیق به فهرست نجاشی ظاهر می شود، اشتباهات نجاشی در این کتاب کم نیست. محقق شوشتری به مقداری از این اشتباهات پی برده و بطور پراکنده آنها را در قاموس الرجال ذکر کرده و مقداری از آنچه را که یادآور شده، در مقدمه جمع آوری کرده اند، عین عبارت مقدمه کتاب ص ۱۳۹ چنین است: «وقول المصنف کثیراً فی کتابه لم نقف علی خطأ من (جش) فنیهنا فی تعلیقاتنا هذه علی کثرتها مع شواهد ذکرتها، وها اذکرها اجمالاً مع عدم الاستقصاء».

سپس در یک صفحه ونیم قسمتی از خطاهای نجاشی را فهرست کرده و با توجه بر اینکه آنچه در مقدمه بیان شده، جزئی از اشتباهات تذکر داده شده در کتاب است، و اشتباهات متذکر شده در اصل کتاب جزئی است از اشتباهات نجاشی، پس خطاهای نجاشی رقم زیادی را تشکیل می دهد. بنابراین نجاشی در علم رجال در حکم معصوم و یا قریب به عصمت نیست و از سهو و خطائی که بطور متعارف برای دیگران اتفاق می افتد مصونیت ندارد، خصوصاً تبدیل «ست و ثلثین» به «ثلاث و ستین» از بابت سهو القلم که نظیرش زیاد اتفاق می افتد و مانند کلام علامه حلی در باره تاریخ ولادت و وفات نجاشی نیست که برای اشتباه بودن آن وجه معقول و متعارفی بنظر نمی رسد.

و بطور خلاصه چون مقدمات چهارگانه مبتنی است به استبعاد تحریفات مذکور، و تحریف به هیچیک از چهارنحوی که بیان شد، از تحریفات غریبه نیست، دلیل اثبات وفات «ابویعلی» و کتابت نجاشی در سال ۴۶۳ در حد دلیل انکار آن نیست.

علاوه، تعدد استبعادات در جانب نفی موجب مزید ظن به مدعی، و تعدد مقدمات قضیه در جانب اثبات باعث تضعیف ظن خواهد شد، زیرا اموری که

برای انکار ذکر شد، هریک اداله ظنیه مطلب است، یعنی طبعاً عدم کتابت نجاشی را در سال ۴۶۳ مظنون می سازد، و مقتضیات ظن هر مقدار زیاد باشد به نسبت کثرتش سبب افزایش ظن و گاهی باعث یقین خواهد شد، به شرط اینکه در اقتضاء بهم مرتبط نباشند، ولی مقدمات ظنیه که برای اثبات ترتیب داده شد چون هریک مقتضی ظن به مقدمه است نه نتیجه، ظن به مطلوب به نسبت کثرت مقدمات ضعیف خواهد شد.

مثلاً اگر برای استدلال به نفی، فرض کنیم که صحت قضیه ای مستلزم سه امر است که هریک به تنهایی، به یک پنجم احتمال واقع می باشد، احتمال تحقق هر سه در صورتی که رابطه ای بین آنها نباشد $\frac{1}{5^3}$ و در نتیجه قضیه به نسبت $\frac{1}{125}$ ، احتمال درست و به نسبت $\frac{124}{125}$ ، احتمال نادرست خواهد بود، و در مقابل اگر مقدمات اثبات مطلوب را سه امر فرض کنیم که هریک به $\frac{74}{125}$ احتمال واقع باشد، احتمال تحقق هر سه مقدمه و صحت نتیجه $\frac{74}{125} = \frac{4}{5}$ خواهد بود.

بنابراین دلیل اثبات که ذاتاً مفید ظن قریب به شک است با دلیل انکار که ذاتاً مفید ظن قریب به یقین است صلاحیت معارضه را ندارد.

از مجموع آنچه تا کنون ذکر شد نظریه محقق معاصر، بعید بنظر می رسد و اما درباره دو نظر دیگر گفته می شود. «ابو یعلی جعفری» که در دوره درخشان علمی با بودن شخصیتی مانند سید مرتضی، منصب جانشینی علمی مفید را پیدا کرده، اگر چه بقاء وی تا پنجاه سال بعد از مفید ابتداءً بعید به نظر می رسید، لکن با تصریح جماعتی از بزرگان اهل سنت به تاریخ وفاتش و نقل ابن طاووس از خط وی در سال ۴۶۳، این امر قریب خواهد شد، مگر اینکه احتمال دهیم در جمله فرحة الغری «قرات بخط ابی یعلی الجعفری صهرالمفید والجالس موضعه فی ۴۶۳» کلمه «والمحتوفی» بعد کلمه «موضعه» سقط شده باشد، و منشأ اصلی این کلام و کلمات علماء عامه همان نسخه محرف نجاشی باشد.

ولی در عین حال احتمال اینکه تاریخ، خط الحاقی باشد بر احتمال تخطئه تمام علماء شیعه و سنی در ضبط تاریخ و وقوع سقط در کلام ابن طاووس ترجیح دارد و تا دلیل محکمی برخلاف پیدا نشود، تاریخ وفات ابو یعلی را در سال ۶۳ صحیح می دانیم و جانشینی شیخ مفید که در باره ابو یعلی گفته شده به معنی مرجعیت تقلید نیست، بلکه تدریس در جای مفید است که به ملاحظه اینکه «ابو یعلی» وقت وفات مفید، جوانی فاضل و داماد وی بوده در جای شیخ مفید تدریس می کرده است و بدون تردید «ابو یعلی» در حد سید مرتضی نبوده و در مرتبه اساتید شیخ طوسی قرار نداشته، بلکه ظاهراً در حدی نبوده که شیخ طوسی در فهرست و رجال به ترجمه وی پردازد، بنابراین بقاء او تا پنجاه سال بعد از مفید ذاتاً امر مستبعدی نیست.

و خلاصه بحث اینکه تاریخ (۳۷۲ - ۴۵۰) تا دلیل مقتضی برخلاف یافت نشود تاریخ ولادت و وفات نجاشی است، و تاریخ ۶۳ در باره وفات «ابو یعلی» اگر چه ظاهراً درست است ولی تاریخ را نجاشی ضبط نکرده و از خطوط الحاقی است و شاید با پیدا شدن قسمتی از ذیل «ابن النجار» که حاوی شرح حال نجاشی و ابو یعلی است، مبحث کاملاً روشن شود.^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) ترجمه «علی» پسر نجاشی در ذیل «ابن النجار» موجود می باشد و در آنجا اشاره کرده که قبلاً شرح حال خود نجاشی در کتاب ذکر شده است.